

جلسه ۱۹ ۸۸-۸۷ مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

بسم الله الرحمن الرحيم

قصد حکایت

فرع پنجم از فروعی که در ذیل مبحث حرمت تصاویر و تماثيل مطرح است این است که آیا تصویر و تمثيل و تجسیم از عناوین قصدیه است یا از عناوین قصدیه نیست و به عبارت دیگر سوال این است که در حرمت تمثيل و تجسیم یا کراهتش یا بنابر هر قولی که بگوییم در همان محدوده ای که قائل هستیم قصد حکایت از موجود ذی الروح مانند انسان و حیوان، شرط است یا این که قصد حکایت شرط نیست؟ از جمله مهمترین ثمره و نتیجه بحث این است که اگر کسی مجسمه ای ساخت و یا نقاشی انجام داد و در حالی که قصد حکایت از موجود ذی روحی ندارد بلکه برای تأمین غرض دیگری انجام می دهد ولی همزمان این اتفاق هم می افتد.

الف. عنوان قصدی حکایت از ذی الروح

مثالی که در کلام آقای خوئی است این است: « کسی هواپیما می سازد و قصدش در ساخت هواپیما این است که وسیله ای بسازد که بتواند در آسمان به پرواز در بیاید ولی همین که دارد قصدش را محقق می کند ضمناً این امر به شکل پرنده ای ساخته می شود. » قصد بالذات او تأمین یک غرض دیگر است ولی شکل یک انسان و پرنده ای ساخته می شود و به وجود می آید اصلاً قصد حکایت از انسان و حیوانی نداشته و قصدش این بود که موجودی بسازد که با مجموعه شرایط و ویژگی هایی که در آن جمع باشد بتواند در آسمان به پرواز در آید . این حرام است یا نیست؟ این طور گفته اند اگر عنوان قصدی است و متقوم به قصد است این حرام نیست چون او قصد حکایت از حیوان و انسان ندارد.

ب. عدم عنوان قصدی حکایت از ذی الروح

اما اگر عنوان قصدی نیست این امر حرام است ولو این که قصد حکایت از آن نکرده ولی به هر حال این صورت یک حیوان و انسان و پرنده ای است و امثال اینها، این ثمره ای است که برای این ذکر کرده اند ثمرات دیگری هم دارد.

ثمره بحث

پس فرع پنجم این سوال است که عنوان تجسم و تمثيل و تصویر از عناوین قصدیه است یا قصدیه نیست؟ و ثمره ای هم دارد که یکی از ثمرات مهمش همین است که عرض کردم چیزی را می سازد و برای تأمین یک غرض و هدفی که همراه شده با آن عمل با این که یک شکل و یک پرنده و انسان هم پیدا می کند.

مبحث « عنوان » در روایات

توضیح بحث این است که عناوین موجود در روایات و اخبار و احادیث ، برخی عناوین غیر قصدیه است و بعضی قصدیه است.

الف. عنوان قصدیه

مقصود از عناوین قصدیه این است که صدق آن عنوان و مفهوم متقوم به قصد متعلق به آن امر است نظیر این در قاعده اعانه هم بود در قاعده اعانه بحث می کردیم که آیا اعانه از عناوین قصدیه است ، یا از عناوین قصدیه نیست؟ که همانجا اختلاف بود که بعضی می گفتند اعانه از عناوین قصدیه است بعضی می گفتند از عناوین قصدیه نیست، که ما هم می گفتیم از عناوین قصدیه نیست.

آن عناوین متقوم به قصد مثل همین عناوینی است که در معاملات آمده مثل بائع، اشتراء ، این بائع و اشتراء وقتی صدق می کند که قصدی در اینها داشته باشد ، و الا اگر این صیغه را بدون قصد بگوید یا همین طوری چیزی را به دیگری بدهد این بائع نمی شود بائع در آن جایی است که قصد وجود داشته باشد. عناوین معاملات متقوم به قصد است و چیزهایی از این قبیل که مصداق بارز آنها عناوین معاملات و .. است

ب. عنوان غیر قصدیه

بسیاری از عناوین غیر قصدیه است صدق مفهوم متقوم به قصد نیست، خوردن و آشامیدن ، زدن ، رفتن، آمدن اینها ولو این که قصدی هم نباشد علمی هم نباشد، همین که اقدام همان طور حرکت می کند و به جلو می روند می گوید راه رفت، ولو این که قصد هم نداشته باشد یا اگر چیزی را بلعید، می گویند اکل ولو اصلاً در مست لایعقل بود و هیچ توجهی نداشت ، این متقوم به قصد نیست.

ما دو نوع عنوان داریم عناوین قصدی و غیر قصدی و در مواردی هم مورد شک قرار می گیرد که یک عناوین قصدی است یا قصدی نیست، ثمره اش هم عرض کردم همان جایی ظاهر می شود که اگر پیدا شد، ولی قصدی همراهش نبود، آیا صدق آن عنوان می کند یا صدق آن عنوان نمی کند؟

قاعده « تمییز المشتربات بالقصد »

یک چیز دیگری هم داریم که در مقدمه به آن اشاره کنیم و آن تمییز المشتربات بالقصد است و این چیزی است که مرحوم سیدزیدی عین این عبارت را دارد ، تمییز المشتربات بالقصد معنایش این است که یک اموری است که حالت اشتراک بین دو چیز دارد، و تمییز این امر بین دو امر مشترک نیاز به قصد دارد همین مشترکات لفظی وقتی کلمه ای دو معنا دارد همین طوری کدام معناست هیچ، یکی مشخص بشود باید قصد آن را کند تا بگوییم این را قصد کرد و این معنی را افاده کرده که گاهی یک امری مشترک بین دو چیز است ولی در مشترکات قاعده ای وجود دارد که تمییز مشترکات به قصد است.

مثلاً در فقه سوالی وجود دارد که کسی مال مخمسی داشته ، ۱۰۰ هزار تومان مال مخمسی داشته در حساب بانکی خود ۲۰۰ هزار تومان داشته، که ۱۰۰ هزار تومان آن مخمس است و ۱۰۰ هزار تومان هم جدید است، در طول این سال پیدا شده می رود پولی برداشت می کند خوب، این پول که تعیین ندارد در حساب بانکی ، این پول اعتبار است و دائم می آید و می رود عین خاصی که پول نیست. یک اعتباری دارد در قالب ۲۰۰ هزار تومان که ۱۰۰ تومان آن مخمس است و ۱۰۰ تومان هم مخمس نیست و امسال جمع شده حالا سر سال ۱۰۰ تومان پول در حسابش است این باید خمس بدهد یا نه؟ ۱۰۰ تومان مخمس داشته از سال قبل و ۱۰۰ تومان المخمس لایخمس ثانیاً ۱۰۰ تومان هم امسال افزایش پیدا کرده حالا آمده سر سال خمسی الآن ۱۰۰ تومان بیشتر اینجا نیست ، این ۱۰۰ تومان را باید خمس را بدهد یا نه؟

این جا می گویند تمیز المشتراکات بالقصد است باید ببینیم پولی که برمی داشته برای استناد. این ۱۰۰ تومان هم می توانسته آن ۱۰۰ تومان مخمس باشد و هم می توانسته غیر مخمسه باشد ، چون تعیینی که ندارد می گویند این امر مشترک تعیینش به قصد است اگر قصد کرده که این را از امر پول مخمس بردارد ، آن پول را برداشته و این ۱۰۰ تومان جدید است و سر سال می شود ۱۰۰ تومان فاضل معونه و تکسب جدید می شود و خمس را باید بدهد ولی اگر قصدش این بود که پولی که برمی داشت می کنم همان پولی است همین امسال دستم آمده و آن پول مخمس نیست، می گویند این جا نباید خمس بدهد عده ای فتوی می دهند مثل آقای اراکی .

حالا اگر متوجه این امر نبوده باید چه کند ، آن وقت آن یکی از مصادیق تمیز المشتراکات بالقصد است چیزهایی که حالت مشترک بین دو امر دارد و دو وجه دارد که به کدام وجه محقق شده و می شود این را می گویند با قصد این تعیین پیدا می کند و آن وجهش مشخص می شود و معنایش این نیست که آن عنوان، اصل عنوان برداشت پول قصدی است در واقع در جایی که حالت اشتراک باشد قصد معین می کند این است یا آن.

تمیز المشتراکات بالقصد در جایی است که باید یکی از آن دو باشد و جمع آنها هم ممکن نباشد، چون اگر جمع آنها ممکن باشد وقتی انجام داد می گوییم هر دو صدق می کند چه مانعی دارد. ولی وقتی جمع ممکن نیست آن وقت این قصد است که معین می کند این یا آن.

ویژگی قاعده تمیز المشتراکات بالقصد این است که آن امر مشترک به صورت جامع و مشترک قابل تحقق نباشد ولی اگر قابل تحقق باشد مانعی دارد در مشترک آن هم که گفته می شود قرینه معینه آن مقام اثباتش است که کشف کنیم این است یا آن ، اما در مقام ثبوتش خود او کدام را قصد کرده بالقصد است که مقصودش این است یا آن ، این به قصد اوست که مقصود معین می شود.

تبعیت « دلالت معنی » از « قصد »

ثبوتاً را می‌گفتیم اثباتاً قرینه معینه، مخاطب باید قرینه پیدا کند و با قراین چه کند، ولی در عالم ثبوتش، تعینش به قصد است، این بحث جالب و مهمی است که در جاهای بعد می‌آید در اصول مفصل بحث شده که آیا دلالت تابع قصد است یا تابع قصد نیست.

الدلالة تابعة للمقصود، ام لا؟ در اصول هم آمده آنجا که اختلاف است در این مسأله که دلالت لفظ بر معنی این تابع قصد است، یا تابع قصد نیست اگر کسی این کلمه را گفت بدون این که توجهی داشته باشد یا این که این کلمه توسط یک دستگاهی تولید شد بدون این که کسی توجهی داشته باشد آیا می‌گوییم این کلمه دلالت بر این معنی دارد یا نه؟ اینجا همین است اگر گفتیم دلالت تابع قصد است هر جا که قصدی در کاربرد و استعمال نباشد این دلالت اینجا وجود ندارد اگر گفتیم نه دلالت تابع قصد نیست، این صورت منظم با این ترکیب، کذا و کذا و این مفید آن است که این معنی را افاده می‌کند ولو قصدی همراه نباشد. این دلالت بر آن معنی دارد و لو قصدی در آنجا در خود الفاظ وجود نداشته باشد. این یک بحث است که دلالت تابع قصد است یا تابع قصد نیست. آنهایی هم که می‌گویند تابع قصد نیست و لفظ دال بر معنی است آنها می‌گویند در جاهایی که حالت اشتراک دارد در آن وقت تمیز مشترک به قصد است یعنی این که دلالت را وقتی می‌خواهیم معین کنیم این است یا آن. این قصد می‌خواهد اگر مشترک باشد آن با قصد تعیین پیدا می‌کند و الا دلالتش یک دلالت مبهمه ای است.

جمع بندی

این است که این دو بحث است یکی این که دلالت تابع قصد است یا تابع قصد نیست که دیگر این که اگر بگوییم تابع قصد هم نیست آن جایی که مشترک است تعیین و تمیز مشترک نیاز به قصد دارد، پس این دو تا بحث است یکی این که این عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست؟ اگر قصدی باشد که معلوم است باید قصد باشد تا معلوم شود این است ولی یک بحث دیگر این است که حتی اگر ما جایی عنوان را قصدی نگیریم باز مشترک که شد تمیز او و تعین او نیاز به قصد دارد بدون آن دلالتش، دلالت مبهمه است و غیر متعینه می‌شود.

انواع دلالت

یک دلالت تصویری داریم و یکی تصدیقیه، تصدیقیه هم استعمالی داریم و جدی، آن وقت اینجا یک بحث است، ما هم در اصولی که بحث کرایم تقریباً همین را گفتیم این بحث این است که در همان دلالت تصویری هم نیاز به قصد دارد یا نه؟ خیلی نکات ظریفی در این بحث است که ما وارد آن نمی‌خواهیم بشویم.

دلالت تصویری و تصدیقیه

مرحوم شهید صدر می گویند تصدیقیه اولی و تصدیقیه ثانی، تصدیقیه اولی همان اراده استعمالی است و تصدیقیه ثانی، اراده جدی است. تصدیقیه استعمالی معنایش این است که الان در این کلام گفته **اکرم العلماء** و در قالب این کلام همان عموم را قصد کرده، منتهی وقتی ما می بینیم تخصصی دارد کشف می کنیم که استعمالش عام بوده ولی اراده جدی آن ... یک چیزهایی از آن بیرون رفته، اراده استعمالی و جدی هر دو تصدیقیه است ولی قبل از اینها دلالت تصویری است که همان ناشی از همان رابطه لفظ و معنی می شود و معمولاً هم می گویند در آنجا تابع قصد نیست، دلالتش تصویری، پیوندی است که در اثر علقه ذاتی و یا وضعی بین آن وجود دارد بعد قصد می آید می شود دلالت استعمالی و آقای خوئی چیزی غیر از این فرموده اند و به ایشان اشکال شده که پس دیگر مرز بین دلالت تصویری و تصدیقیه برداشته می شود.

دلالت وصفیه

در **دلالت وضعیه** است که اگر کسی بگوید دلالت وصفیه قصدی است معنایش این است که دلالت تصدیقیه با دلالت وصفی یکی می شود جدایی وجود ندارد. آن بحث در همان **دلالت وضعیه** و اولین پیوند است که آیا قصد انجام می شود یا این که نه بدون قصد هم دلالت حاصل است. بعید نیست که در آنجا گفته بشود تابع قصد هم نیست.

جمع بندی

یک بحث این است که فلان عنوان قصدی است یا قصدی نیست؟ هر عنوانی که مطرح می شود واژه مفهومی را می رساند، می گوییم این مفهوم و صدقش متقوم به قصد است یا قصد متقوم آن نیست؟ یک بحث هم این است که جاهایی که چیزی متقوم به قصد هم نیست اما آن امر دو پیوند دارد مشترک است و مشترک دارد این حالت مشترک چه طوری معین می کنیم که این است یا آن؟ این تمیزش به قصد است این غیر از بحث این است که عنوان تابع قصد است یک بحث این که فلان عنوان یا مفهوم صدق آن متقوم به قصد است یا نه؟ بحث بعدی این است که حتی اگر جاهایی که صدق آن با قصد متقوم نیست ولی این عنوان دو معنی دارد این شیء دو دلالت مشترک بین دو چیز است. این جا می گویند تمیزش با قصد می شود.

پس ما بحث های ثبوتی می کنیم یک بحث این است که صدق مفهوم قصد هم در آن دخالت دارد فلان مفهوم مثل اکل و ضرب است یا مثل باع و اشتري است که آن قصد نباشد مفهوم صدق می کند کاری به تکلیف نداریم، مفهوم صدق می کند ولی باع و اشتري بدون قصد مفهوم هم صدق نمی کند. یک بحث هم این است که اگر چیزی دارای دو مدلول، معنی و مشترک بین دو چیز بود تمیز این و تعیین یکی از دو مصداق نیاز به قصد دارد، این غیر از آن است که ممکن است همین طوری بگوییم ذاتاً این عنوان قصدی نیست ولی اینجا که مشترک شد

تعیین یکی نیاز به قصد دارد پس در آن بحث اول می‌گوییم دلالتش نیاز به قصد دارد و در بحث دوم می‌گوییم تعیین احدهما نیاز به قصد دارد که اگر ثبوت و اثباتی هم بخواهید درست کنید دومی بیشتر حالت اثباتی دارد و اگر چه دومی هم ثبوتی است، ولی به هر حال هر دو بحث ثبوتی است حالا در الفاظ هم بخواهیم مثال بزنیم این طور است. یک وقتی می‌گوییم اصل این که لفظ پیوند وصفی اش قائم به قصد است، یا این که واضع وضع کرد این لفظ را برای این معنی من **ای لفظ صدر**، چه لفظ قاصد باشد چه لفظ ساهی، و **غافل بشاد**، چه حتی مکینه و دستگاه ماشین این را تولید کند که اصلاً قصدی در آن وجود ندارد یا طوطی صحبت می‌کند، این وضع شده او هم این را می‌گیرد یا نمی‌گیرد. طوطی مثال خوبی است حالا نمی‌دانیم قصد دارد یا نه؟ ظاهراً که ندارد، ما که خبر نداریم.

قصد در معنای لفظ

آن یک بحث است که این وضع برای لفظ، که وضع شده برای معنی مقدری به این است که قصد همراهش باشد یا نه بدون لفظ قصد دال بر این معنی است **من ای لفظ صدر**، همین حال است که عنوان تابع قصد است یا نه؟ قصد در دلالت و عنوان دخیل است یا نه؟ یک بحث این است که نه، آن لفظ را برای معنی وضع کرده، و در دلالت تصویری هم قصد شرط نیست؟ بدون قصد هم باشد معنی را می‌رساند ولی جایی که این لفظ دو معنی دارد ۳ معنی دارد تعیین یکی از اینها نیاز به قصد دارد.

این امری است که بعد از فراغ از بحث اول یعنی فرض می‌گیریم تابع قصد نیست ولی حالا چون اشتراک دارد بخواهد تعیین شود نیاز به قصد دارد، همین طوری اگر بدون قصد بیاید این مشترک بین چند معناست می‌شود این باشد می‌شود آن باشد، ولی اگر بخواهد تعیین می‌شود این نیاز به قصد دارد. یک مثالش لفظ است در همان مثال برداشت از حساب بانکی هم که از پول مخمس برداشت یا غیر مخمس این تابع این است که قصد باشد، که معمولاً این گونه می‌گویند.

«عنوان» در روایات تصویر

فرع پنجم این است که صور صورتاً، مثل مثلاً، أوجد صورتاً، أوجد تمثالاً یا خلق تمثالاً، امثال اینه این تمثالاً الیحوان و الانسان و ذی الروح این عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست در اینجا دو نظریه وجود دارد: نکته دیگر این که ما می‌گوییم **عنوان قصدی**، **عنوان قصدی نیست**. دو مطلب اینجا است یک ساخت مجسمه یا تصویرسازی است یکی انتساب و ویژگی آن و قیدش است و تصویر الحيوان و صورة الحيوان و مجسمه الحيوان است هر دو قابل سوال است و سوال بیشتر مربوط به نکته دوم است این که می‌گوییم قصدی است یا قصدی نیست یکی این است که ساخت مجسمه چه کس، کار نداریم، این که این مجسمه است این عنوان قصدی

است یا نه؟ روی این خیلی بحث نکرده اند، این ظاهراً هم عنوان قصدی نباشد وقتی چیزی باشد اشکال و اینها می شود مجسمه.

« انتساب صور » قصدی یا غیر قصدی

یک بحث دیگر این است که آن اضافه اش قصدی است یا نه؟ وقتی می گوئیم صوره الحیوان، تمثال الحیوان، تندیس یک موجود ذی روح و امثال این، آن نسبتش عنوان قصدی است یا نه؟ یعنی باید قصد آن ویژگی را کند تا این بشود تمثال حیوان یا بدون آن هم صدق می کند این دو مبحث است که بیشتر تذکیر بر این دومی است یعنی الآن که ما می گوئیم که تمثال الحیوان عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست؟ دو سوال قابل طرح است یکی این که اصل این که نقاشی کرد صورتی ساخت مجسمه ای ساخت، قطع نظر از این که حاکی از چیست؟ و این عنوان قصدی است یا نه؟ یعنی این که اگر قصد نداشت و اتفاقی ساخت صورت ساخت، نقاشی کرد، و مجسمه ساخت، یا این که نه بدون قصد این را نمی گویند، اصل این عنوان قصدی است یا نه؟ یک بحث این است که عنوان مضاف الیه دارد صورت الانسان دارد صوره الحیوان دارد، این انسان و این حیوان شدنش نیاز به قصد دارد یا نه؟ سوال دوم بیشتر در ذهن فقهاست.

الف. عنوان غیر قصدی

یک نظر، نظر مرحوم سیدیزدی و برخی دیگر از بزرگان مثل آقای مکارم که عنوان قصدی نمی داند مرحوم سیدیزدی به صراحت می آورد که عنوان قصدی نیست تصویر ساخت و مجسمه حیوان ساخت این عنوان قصدی نیست. مرحوم سید یزدی و برخی دیگر از بزرگان گفته اند عنوان قصدی نیست.

ب. عنوان قصدی

در نقطه مقابل هم مثل آقای خوئی و تبریزی هم استظهار می شود که اینها تمثال الحیوان و ... را عنوان قصدی می دانند باید قصد حکایت از انسان و حیوان باشد و اگر قصد حکایت از انسان و حیوان نبود می گویند اصلاً صدق عنوان اینجا نمی شود.

کسی هم تبعاً در این معرکه نزاعی که وجود دارد طرفین که قصدی می دانند و آن هایی که قصدی نمی دانند به همین ارتکازات خودشان مراجعه می کنند استدلال آن طوری که ندارد بیشتر به این است که ما ارتکازمان چه می گوید.

نظر آقای اعرافی

ما عرضمان این است که ارتکازمان این است که نه اصل عنوان تمثیل و تجسیم نه اضافه اش به انسان و حیوان قصدی نیست. این شکلی که در آمد این شکل یک حکایت گری دارد و حالا از فرد خاصی یا از صنف خاصی یا از نوع خاصی یا از نوع جنس حیوان، موجود ذی روح، این شکل که در آمد شما در خواب هم اگر باشید دستتان بخورد به یک جوهری و آن پخش شود آنجا و اتفاقاً از آن یک صورتی در بیاید فرض هم بگیریم یک صورت خیلی دقیقی هم در آورده که عین تصویر بچه شماست، می گویند این تصویر بچه است و می گویند او با همین حرکتش تصویر را درست کرد ولو این که نمی دانست.

ما هر چه در ارتکازمان تأمل کنیم می بینیم که تصویر و تجسیم و صورت حیوان و صورة الانسان هم اصل عنوان و هم اصل اضافه اش متقوم به این نیست که قصد قاصدی همراه آن باشد. علت آن هم این است که کما این که در الفاظ هم همین طور است منتهی تازه این جا این پیوند این صورت ذی الصورة واضحتر از پیوند لفظ با معناست. لفظ کاملاً وضعی و قراردادی است می گویند این آرم است و این تشکیلات و یا قرار داد گفته شده این شکلی آرم و دانشگاه فلان است و آرم جامعه کذا و .. قرار محض است اما در صورت و .. این پیوند با صورت و ذی الصورة خیلی قوی تر است.

بنابراین ما در الفاظ که پیوند لفظ با معنی که یک پیوند قرار دادی محض است آنجا می گوئیم تابع قصد نیست این جا که خیلی وضوح بیشتری دارد بحث قطع نظر از این است که من دارم چه کار می کنم این شکل به این شخص چه تشابهی دارد این الآن شکلی دارد این تصویر با ای شکل انطباق دارد حالا با فرد یا صنف یا نوع این پیوند یک پیوند واقعی است فراتر از پیوند لفظ و معنی است نوعی از پیوند تکوینی است. مثل همان صورت ذهنی نسبت به آن واقعیت های خارجی، صورت های ذهنی من ربطش به آن عالم خارج، یک ربط واقعی است کاملاً این صورت منطبق بر واقع است. این جا هم این صورت لفظیه نه لفظ، پیوندی با آن دارد.

نکته اصلی همین است. پیوند این صور با ذی الصور یک پیوند و ارتباط و علقه واقعی و شبه واقعی است. یک پیوند واقعی است این پیوند واقعی که باشد در این پیوند واقعی قصد او دخالت دارد. پیوند این شکل است. اصلاً کار به من ندارد. این شکل با این که یک پیوندی دارد که ای شکل که بود می شود صورة الحيوان و صورة الانسان